

## صلاح کار کجا و من خراب کجا ؟

### دوچشم و یک نگاه !



محمد امین فروتن

به بهانه افاضات گهربار! سردار یحیی رحیم صفوی " جنرال " متقاعد و مشاور عالی آیت الله خامنه ای رهبر و « ولی فقیه بخشی از اهل تشیع ایران » در گفتگوی تفصیلی با خبرگزاری فارس ایران به تشریح برخی ناگفته ها از تدابیر !! آیت الله خامنه ای « ولی فقیه » در برخورد با حوادث و اتفاقات داخلی و بین المللی طی 22 سال اخیر پرداخته است که تجزیه و تحلیل آن به مثابه یک مسلمان متعهد به منافع عادلانه و انسانی به این دلیل که سرلشکر نامبرده برای یک دوره نسبتاً طولانی قوماندانی عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را بر عهده داشته است به برخی افاضات !! وی راجع به افغانستان نگاه تحلیلی می اندازم ، تا باشد که ملت های درد دیده و مسلمانی را از ناتوانی های شیطنت آمیز و ریأ کارانه ای زمامداران « اهالی ولایت فقیه مطلقه !! » آگاه ساخته باشم

### قسمت ششم و آخر :

**میگویند :** شخصی وارد خانه خود شد و دزدی را دید که در یکی از اتاق های طبقه دوم دراز کشیده است ، صاحب خانه با عصبانیت پرسید که این جا چه میکنی ؟ دزد بلا درنگ جواب داد که من را طوفان اینجا آورده است، صاحب خانه پرسید که چرا از خانه من تا حالا خارج نه شدی؟ دزد در جواب گفت ، که بسیار خسته بودم و خوابم بُرد، صاحب خانه باز هم پرسید ، پس چرا در طبقه یا منزل دوم هستی ؟ دزد به قیافه حق بجانب پاسخ داد : این سوالی است که برای خودم هم پیش آمده است . چنانچه درمباحث گذشته از تسلط تدریجی گفتمان اقتدارگرایی شریعت مدار بر گفتمان مردم سالارتعلی گرای « اجتهادی » که ریشه در توحید و عدالت دارد و در پر تو این قرئت غالب که از آب « ولایت مطلقه فقیه » سیراب میگردد و در ساحت سیاسی « ولایت فقیه » محسوب می شود . از اینکه ثقل این گفتمان ولایت است و کانون مرکزی آنرا " ولایت مطلقه فقیه " تشکیل می دهد و در نگرش جامعه ای از مردم نیز نه تنها به عنوان یک امر سیاسی، بلکه به مفهوم قدسی و ملکوتی

، چتری فراگیر بر همه عناصر فکری و عاطفی میگستراند . رابطه فرد با حاکم رابطه مریدی - مرادی و براساس اصل ارادت سالاری است و بدین ترتیب هم نهاد دولت و هم جامعه در ولایت حاکم حلول می کنند . در گفتمان یا قرئتی که براساس « ولایت فقیه » استوار است نهادی بنام دولت و جامعه در حوزه عرفی قرار دارند و تنها آنگاه مشروعیت می یابند که از سوی « ولی فقیه » در حوزه قدسی جذب و هضم گردند . چیزی که تعجب اکثر دانشمندان مسلمان جهان معاصر را جلب کرده این است که در این گفتمان اصالت و اولویت با شخص « ولی فقیه » است و مبنای مشروعیت تمامی مؤلفه های همچون انسان ، جامعه و دولت در « ولایت فقیه » ختم میشود و ولایت فقیه با اصل انتصاب الهی که بیشترین و دردناکترین انواع آن ها با بال های از خرافات ، شرک و استخاره بر توحید و عقلانیت انسانها غلبه میابند . بدون تردید پدیده های نا بهنجار ، خشونت آمیز و فاجعه باری که در امتداد قرن های اخیر بصورت کشتار های جمعی ، ترور و آدم گشی ، بی عدالتی های اقتصادی و اجتماعی به نام دین داری ، شریعت مداری و دفاع از ناموس دین و احکام شریعت اسلام در جهان و منطقه جریان دارند و جهان را منجمله کشور های شرقی و اسلامی را دچار بسیاری معضلات و بحرانهای سختی کرده است از لحاظ تیوریک و جهان بینی ریشه در چنین گفتمان شرک آلود شریعت گرایی دارد که علاوه بر موقیعت دولت « مدرن » و در بسیاری زمینه ها کاریکاتوری ، وجود و بقای تیوریک « امت واحد » را نیز دستخوش امتناع ، تزلزل و بی ثباتی خواهد کرد ؛

خوشباینه ترین و درعین حال عقلانی ترین تحلیل در حوزه دریافت ریشه های اصلی این تناقض اشکار میان «توحید» و « شرک » یا به عبارت دیگر میان « خرد » و « جهالت » از آنجا آغاز شده است که ذات الهی بر مبنای اصل « خرد و عقلانیت متعهد » در حالیکه شیطان یا همان اعزازئیل ملقب به « ابلیس » و دیگر ملائکان مشغول « تسبیح و تقدیس » ذات الهی بودند در بخشی از مسیر تکامل هستی ، انسان را به عنوان « جانشین و خلیفه » خود در زمین معرفی کرد و ذات الهی توانمندی و قدرت اش را از حلقوم « علم و خردی » که کشف گام به گام آن از مسؤلیت های علمی و تاریخی ای که در مطابقت کامل با « عقل هر زمان » باشد از وظائف اصلی « انسان مسؤل » یا « خلیفه الهی » به حساب می آید به نمائیش گذاشت

و بدین سان سلسله ظهور انبیا (ع) نیز در تاریخ بشر آغازیده و نهاده شد ، شاید لازم نباشد با توضیحاتی که در باره تئوری آمیخته با شرک و اوهام امام زمانی معاصر در فصول گذشته داده ایم ، بحثی پیرامون این دیدگاه داشته باشیم ، لکن شناخت مبانی این گفتمان یا اندیشه سیاسی ما را وامیدارد تا برای کشف حقیقت و یافتن ریشه های زیرین آن وارد عرصه فلسفه تاریخ شویم و

ارتباط نخستین خلیفه خدا " آدم " را در زمین برویت یک گفتمان دیالکتیکی و « عقلانی متعهد » با هستی و کائنات در یابیم . خلاصه اینکه گفتمان اقتدار گرای که بر اهرم شرک و خرافات استوار است طراوش و رسوبات طبیعی جهان بینی ای هستند که شناخت پروردگار بزرگ را از کانال توهمات و خرافات تا خدا گره میزنند و برای این معادله تیوری « قضا و قدر » ی که **عقل و خرد** انسان جستجو گر را منتفی سازد و با ترویج این فرضیه که ظلم افراد ستمکار و زورمند تاریخ از قبل نوشته شده و لایتغیر است ، به قول دانشمندی جنایتکار نه میتواند جنایت نکند زیرا وی محکوم به انجام جنایت است ! برعکس پاکان نیز نه میتوانند جنایت و دزدی انجام دهند ! زیرا پاکان نیز بصورت اذلی مشرف بر راستی و بی گناهی اند ! بنابر این ، یعنی هرچه که بوده و هرچه که خواهد بود نه دست من است ، نه دست تو ؛ پس نه جنایتکار مجرم است و نهم غارت شده مأجور! ستمگر و سر نوشت ستمدیده همه از پیش در یک نظام جبری و قطعی لایتغیر ثبت است و ما مأمور اجرای همان اراده ای هستیم که توسط « اولیاً الله » یا صاحبان « ولایت » که گماشته گان موهوم خداوند در زمین اند به ما ارزانی می شوند . ! لهذا در آئینه تمام نمای گفتمان قدرت « شوری » و مشورت با اهل تخصص و فنون اندکترین جایگاهی ندارد و وصله ای کج و زائد ده ای تحمیلی است که پیروان گفتمان شرک و تحجر تلاش میکنند تا از شر آن نجات یابند . البته در رویکرد های تند روانه و بنیاد گرایانه ء گفتمان « ولایت فقیه مطلقه » نهاد های « شبه مدرن فوق » نظام های سرمایه داری لبرال غربی در سرتاسر جهان قرار دارند ، باید اذعان داشت و گفت که رگه های افراطی این گفتمان را در تاریخ تشیع صفوی بویژه در میان غلات شیعی به کثرت میتوان یافت ، چنانچه همین اکنون می بینیم این قرئت شرک آلود «امام زمانی !» به کمک تکنولوژی مدرن مانند ، رادیو ، دهها شبکه تلویزیونی بیست و چهار ساعته ، کتاب ، احزاب و دسته های مجعول شبه مذهبی و روحانی با شدت کامل در سرتاسر دنیا پخش و نشر میگردد تا در صورت امکان زمینه حکومت ناب اسلامی را که همانا حکومت ناب ولایی با قرئت امام زمانی است فراهم سازند . روی دیگر این سکه که نشانی از خشونت و قدرت بر او حک شده است که متعلق به یک دوره نسبتاً طولانی تاریخ جوامع اسلامی شناخته میشود یعنی درست آنگاهی که « سنت شرک آلود » عقل متعهد در جامعه را به اهانت کشانیده است و برای آن در حوزه دین شناسی اندکترین اعتباری قائل نبوده یا بدان جایگاهی عَرَضی و حاشیه ای می بخشیده است . نص گرائی غیر انتقادی و منجمد که ریشه تاریخی این گفتمان به خوارج میرسد و از لحاظ تاریخی نیز شجره النسب این نظریه را با مذهب اهل سنت و الجماعت گره میزنند اما در عمل به عنوان نظریه و روش طالبانیزم ظهور میکند و برخلاف اسلاف **مجتهد** و نامدار مذهب « اهل سنت و جماعت » که در مقطعی از تاریخ و در قلمرو یک جغرافیای خاصی خدمات ارزنده ای را بجا گذشته اند در زمینه

حقوق سیاسی ومدنی شهروندان حق مشارکت سیاسی و حضور لازم زن مسلمان در جامعه در شرائطی که **دموکراسی متعهد** و آزادیهای مدنی درالگو سازههای امروزی جای گرفته است ، تمسک به الگو های نظیر امارت ، خلافت یا امامت آمرانه و اقتدار گرایانه را در چهارچوبهای دولت قیم سالار بنام دولت دینی حاکم می کنند و دموکراسی و مردم سالاری را از هر نوع آن یک امر غیر دینی وارداتی و غیر شرعی می شمارند . آخرین نمائش تلخ و دردناک این داستان نیز آنگاه مورد توجه خاص و عام گردید که « مصوبه شورای علمای افغانستان » بنام دفاع از حقوق زنان در جامعه افغانی منتشر گردید و تعجب و توجه بسیاری از نهاد های حقوقی و مدنی دنیا را با خود جلب ساخت . و جالب ترین انگیزه ای که در عصر حاضر برای صدور چنین فتوای سرکاری وارد بازار شائعات شده همانا انجام مذاکرات صلح با مخالفین مسلح است که گویا زمامداران کنونی نیز در پایبندی با شعائر مذهبی با گفتمان طالبی عزم راسخ دارند . و صدور چنین مصوبات پُفکی و مصنوعی به استقبال « طلبای کرام ! » صدور می یابند . واقیعت تلخ تاریخ این است که به دلیل ضعف اساسی در ساختار اداره حاکم بر کابل ، اهرم های اصلی حمایت از مخالفین مسلح که در کسوت شبکه های استخباراتی منطوقی مانند سازمان اطلاعات پاکستان به میدان آمده اند زمین و آسمان فاجعه را در دست گرفته و به هر نحوی که بخواهند و منافع هژمونستی آنها تقاضاً کند برای عملی ساختن استراتژی خطرناک نظامی و امنیتی افکار عامه را بصورت ریاً کارانه ، و در صورت لزوم با چانه زنی و مشارکت در قدرت کاذب !! با اعمال فورمول « نصف لی و نصف لک » زمینه سازی میکنند . بگذریم از اینکه این مصوبه ای از علمای کرام به کدامین انگیزه در قالب یک فتوی شرعی انتشار یافته است میتوان گفت که با دریغ و تأسف که این مصوبه فتوی گونه ای جنجال برانگیز بیش و پیش از همه در مغائرت با احکام صریح قرآن پاک و قانون اساسی نافذ افغانستان در حالی به نگارش درآمده که نگارنده و یا هم نگارنده گان متن آن بدون در نظر داشت شرائط زمانی و مقتضای نظام مافیائی « آزاد » که روح و روان انسان " زن و مرد" جامعه ما را گرو گان گرفته است ادبیات عهد قدیم قبائلی و « پُست فنودالی» جامعه عرب را بکار برده اند . زیرا در مصوبه شورای علمای افغانستان آنگاهی که نگارنده گان این شوری می خواهند برای توجیه اقتدار مردانه خویش از خداوند و قرآن پاک استمداد بجویند در یکی از مفردات اعلامیه متذکره اعلام می نمایند که :

**د- در نظر گرفتن صراحت آیات (۱) و (۳۴) سوره النساء که مشعر است در خلقت بشر مرد**

**اصل و زن فرع می باشد و نیز قوامیت از آن رجال است.** در حالیکه نه تنها در آیه های ۱ و ۳۴ سوره «النساء» بلکه تمامی سوره «النساء» چنانچه از نام اش پیدا ست برای احیای حیثت از دست

داده شده زن و مرد بویژه زنان در قلمرو فرهنگ جاهلی ای که سرتاسر شبه جزیره عرب را فرا گرفته بود از سوی خداوند بزرگ بر حضرت محمد ص نزول یافت و برای نخستین بار زن را صاحب حیثیت و کرامت ساخت . در باره آیه مبارکه « الرجال قوامون علی النساء » که قسمت اول یا ابتدای آیه ۳۴ سوره النساء را تشکیل می دهند باید گفت که با تأسف فراوان این آیه نیز مغائر با حقیقتی که از اعمال تمامی آیه مبارکه در حیات بشر حاصل میگردد برای استفاده ابزاری و به شکل ناقص آن مورد استفاده قرار گرفته است . از سوی دیگر مفهوم اصلی این آیه هرچند که بدون تحلیل و پژوهش عمیق عالمانه تمامی آیه شماره ۳۴ سوره النساء که در اعلامیه شورای علمای افغانستان به آن اشاره شده است ناممکن به نظر می آید مگر با آنهم روح آیه که مناسبات اقتصادی یک قلمرو خاص جغرافیای از جامعه عرب را مورد بحث قرار داده بصورت ناقص و معیوب در مصوبه فتوی مانند شورای علمای افغانستان جا بجا گردیده است ، زیرا استناد ناقص و معیوبی بر بخشی از آیه که مطلوب حاکمان باشد هیچگاه در پروژه اصلاحی بکار نه خواهد آمد و به جایی گذاشتن آثار و عوارض مثبت درد سر های نه تنها برای عموم بشریت و جهان اسلام بوجود خواهند آورد بلکه از همه اول گریبان مفتیان و فرمائیش دهنده گان آنرا خواهد گرفت ، زیرا در آیه مبارکه ۳۴ سوره النساء « الرجال قوامون علی النساء » که مقدمه مؤجز برای تنظیم مناسبات اقتصادی ماقبل فنودالی جامعه شبه جزیره عرب اند و خداوند برای احیای هویت زن در جامعه که میتوانند در تمامی امور زندگی اعم از اقتصادی و اجتماعی مانند مردان سهم بگیرند مسأله « قوامیت » یا سر پرستی مردان را مطرح کرد که هیچگاه به معنای به رسمیت شناختن « قدرت فزیکتی » مرد محسوب نه میشود ، البته چنانچه گفتیم نه میتوان بر استناد بر بخشی از یک آیه در باره مسائل حاد و حیاتی جامعه انسانی قضاوت کرد و آنرا وحی منزل دانست مگر آنکه تمامی آیه و یا هم سوره که بصورت اعجاز انگیز پیام الهی را با موتور عقلانیت متعهدانه و « اجتهاد پویا » ی جمعی در همه زمانه ها و تمامی نسل ها مورد نظر قرار داد ،

حکایت میکنند ملانصرالدین که در فرهنگ مشرق زمینان نمادی از طنز و شوخی های ظریف است در پاسخ به این پرسش که کدامین از آیه های از قرآن پاک را می پسندی ؟ با حاضر جوابی گفت که : " کلاوا شربو" یعنی بخورید و بنوشید ! جالب ترین بخش در گفتار ملا نصرالدین آنجا بود که قسمت دوم آیه را « اسراف نکند » که خداوند اسراف کننده گان را خوش ندارد از یاد برده بود و تنها بر بخش ابتدائی آیه کریمه اکتفا نموده بود . با تمامی احترامی که به علمای راستین اسلام دارم باید گفت که بادریغ و هزار تأسف مصوبه شورای علمای افغانستان نیز بر همین « روش ملا نصرالدینی » استوار است

خوشبختانه در مصوبه فتوی گونه ء شورای علمای افغانستان که یک نهاد حکومتی است نیز برآیه اول سوره النساء استناد صورت گرفته و حقیقت برابری زن را بر استناد بر آیه اول سوره النساء اینگونه بیان داشته است : يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ..... ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند، و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می‌کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید، که خدا مراقب اعمال شماست. (۱) مسأله حقوق زن در اسلام و مباحث پیرامون مصوبه اخیر شورای علمای افغانستان که مانند هر شخصیت حقیقی و حقوقی دارای نکات مثبت فراوان و همچنان ضعف های گسترده ای میباشد پژوهش عمیقی را می طلبند ، که بنابر ضقی وقت نه میتوانم بر آن چیزی بافزایم مگر میتوان گفت که تفکر و گفتمان امام زمانی در حوزه مذهب تشیع با قرئت « ولایت فقیه مطلقه » که بررسی آن در رابطه به حوادث افغانستان مهمترین انگیزه این نوشتار گردیده است مانند نگارنده گان فتوی های مجهول و مجعولی که اخیراً برای تسلط و غلبه بر ایمان انسان های مؤمن بویژه زنان جامعه افغانی با موتور شرک و خرافات انتشار می یابند دو روی یک سکه محسوب می شود .

یار زنده صحبت باقی

۱۹ مارچ سال ۲۰۱۲ میلادی

۱ : ترجمه الهی قمشه ای